موضوع: نقد مسیر پیامبری، نقد و بررسی اشکالات

پاسخ به اشکالات نویسنده کتاب مسیر پیامبری

اشکال: اطمینان بخش نبودن پیام ها برای همگان

سخن در بررسی نظریه مسیر پیامبری بود. نویسنده به دیدگاه رایج که پیامبری را گزینش الهی می داند اشکالاتی گرفته که به بررسی آنها پرداختیم. از جمله این اشکالات این بود که گفته بود: لازمه نظریه شما که پیامبری را گزینش الهی می دانید این است که باید پیام های الهی به گونه ای باشد که اطمینان همگان را جلب کند. وی گفته است: «اگر بر خداوند واجب است که پیامبرانی را برای هدایت بندگان بفرستد و بندگان نیز برای هدایت به راه راست باید از پیامبران الهی پیروی کنند، لازم است که پیام پیامبران به گونه ای دقیق و خدشه ناپذیر حفظ شده، به آیندگان برسد. این پیام در هر زمان و مکانی باید اطمینان بندگان را جلب کنند که پیام الهی است. این در حالی است که پیام های منتسب به هیچ یک از پیامبران نیست که اطمینان و اعتماد همگان را به خود جلب کرد باشد».[[1]](#footnote-1)

نویسنده در ادامه سخن خویش کتاب تورات و انجیل را تحریف شده می داند و درباره قرآن کریم می گوید: «با توجه به ابتدایی بودن لوازم و ادوات نگارش در میان نخستین مسلمانان، عقیده ی نگارنده این است که نمی توان گفت که نگارش و جمع آوری آیات به طور کامل و خدشه ناپذیر صورت گرفته است».

نقد و بررسی

نقد اول

گفته شد این مطلب که باید پیام های هدایت گر الهی به صورت صحیح در اختیار مکلفین قرار گیرد، سخن درستی است، و لذا طرفداران دیدگاه رایج عصمت را در پیامبر شرط دانسته اند و اولین مرتبه آن را عصمت در دریافت و ابلاغ وحی دانسته اند. علاوه بر اینکه شرط کرده اند که بعد از آن پیامبر نیز جانشینان او باید معصوم باشند. طرفداران دیدگاه رایج این شرط را کرده اند تا پیام های الهی به صورت صحیح و دست نخورده در اختیار مردم قرار گیرد.

در مورد تورات و انجیل فی الجمله سخن نویسنده مورد قبول است چرا که این دو کتاب دستخوش تحریف و تاویل قرار گرفته است. قرآن کریم هم می فرماید: «مِنَ الَّذينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَع‏»[[2]](#footnote-2). اما آیا معنای این حرف این است که تا قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) هیچ نسخه ای از کتاب تورات و انجیل نبوده است که از دستبرد در آن مصون مانده باشد؟ چه دلیلی وجود دارد؟ مضافا بر اینکه در روایات ما ادله ای است که بیان می کند تورات و انجیل واقعی در جزیره العرب وجود داشته است. در روایات متعدد از امیرالمومنین (ع) آمده است که فرمودند: « وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ طُوِيَ لِي الْوِسَادَةُ فَأَجْلِسُ عَلَيْهَا لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ لِأَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ لِأَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ وَ لِأَهْلِ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِم‏»[[3]](#footnote-3).

شاهد دیگر مناظراتی است که امام رضا (ع) با پیروان ادیان دیگر داشتند. در این مناظرات امام رضا (ع) به عالم یهود و مسیحی فرمودند با شما بر اساس کتاب تورات و انجیل احتجاج می کنم، و آنان نیز احتجاج حضرت را پذیرفتند. آن حضرت به مطلبی استناد کردند که مربوط به نبوت بوده است اما بعدا تحریف شده است.

شاهد دیگر این است که قبل از اینکه پیامبر اکرم (ص) مبعوث شوند، در جزیره العرب آیین های مختلفی از جمله آیین حنفیت بوده است که آباء پیامبر به آن معتقد بودند. اینها کسانی بودند که هم در اعتقادات و هم مناسک طبق قوانین الهی عمل می کردند. طبق این مبنا که آیین حضرت ابراهیم (ع) و عیسی (ع) و موسی (ع) جهانی بوده است، و یا غیر آن، این مطلب نشان می دهد که آنان نسخه ای داشتند که آیین صحیح در میان آنها بوده است .

تفکیک اصل هدایت و کیفیت آن

نکته دیگر اینکه دو مطلب از نظر عقلی باید جدا شود: 1) اگر مطلبی از جانب خداوند می خواهد برای هدایت بندگان بیاید باید به صورت کامل و بی عیب باشد (اصل هدایت گری الهی به صورت کامل امری قطعی است) زیرا این امر مقتضای ربوبیت الهی است. 2) چگونگی و مقوله هدایت مساله دیگری است.

اشاعره از قدیم که مخالف نظریه عدلیه در حسن و قبح بودند و یکی از اشکالات که می گرفتند این بود که اگر مقتضای حکم عقل و حکمت چنین است، لازمه اش این است که باید در هر قریحه یک پیامبر باشد، یا اگر امام مقتضای لطف الهی است باید در هر قریحه ای امامی باشد. در پاسخ گفته شده درست است که اصل نبوت مقتضای لطف است، اما آیا مقتضای لطف الهی هم این بوده که در هر قریحه ای پیامبر بفرستد تا نه اگر در ام القری پیامبر بفرستد و آن پیامبر نمایندگان و سفیرانی به جاهای دیگر بفرستد، کافی است؟

در مورد هدایت گری قرآن کریم هم همین مساله مطرح است. شکی نیست که قرآن کریم کتاب هدایت است: «هدی للناس». اما در این کتاب محکمات و متشابهات آمده است. اکنون ممکن است کسی سوال کند چرا در قرآن متشابهات آمده است، فلسفه آنها چیست؟ و یا چرا خداوند همه مطالب را خودش در قرآن بیان نکرده است و برخی را بر عهده پیامبر گذاشته است؟

جواب این است: اصل اینکه قرآن باید کتاب هدایت باشد، سخنی پذیرفته شده و قطعی است، اما اینکه کیفیت آن چه چند و چونی باید داشته باشد، مساله دیگری است. این ها شیوه هدایتی الهی است که برخی به جهت امتحان بندگان صورت می گیرد. قرار نیست به صورت جبری هدایت انجام شود، بلکه مساله جنبه اختیاری دارد. بنابراین اگر در ام القری خدای متعال پیامبر بفرستد و آن پیامبر در جاهای دیگر سفیر بفرستد، این شیوه هدایت یک شیوه حکمی است. عقل دیگر تفصیل این ملاکات را نمی داند زیرا عقل آنجا تفسیر می کند که مساله کاملا برایش روشن باشد.

خدای متعال کتاب هدایت را اینگونه طراحی کرد است و این یک مدل هدایت است. هدایت این نیست که همه چیز به صورت محکم بیان شود. علامه می فرماید قرآن دارای محکم و متشابه است و با برگردان متشابه به محکم همه آیات آن محکم می شود. علت بیان متشابهات نیز امتحان مردم و مشخص شدن کسانی است که در دلشان زیغ است: «فَأَمَّا الَّذينَ في‏ قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ».

سوال دیگری که در این باره گفته می شود این است که مثلا چرا در قرآن ولایت امیرالمومنین (ع) به صورت صریح نیامده است؟ و یا چرا در جریان غدیر کلمه مولی آمده و امامت آن حضرت با الفاظ صریح تری بیان نشده است؟ در این باره پاسخ هایی داده شده است اما بهترین پاسخ مساله امتحان بندگان است. روش هدایت گری الهی روشی از روی حکمت و برای امتحان و آزمون انسانها است، بنابراین نباید میان اصل هدایت الهی و شیوه هدایت خلط کرد.

نقد دوم

نویسنده گفته است اگر آموزه های انبیاء از سوی خداوند آمده بود باید به گونه ای می بود که اعتماد همگانی را جمع می کرد و حال آنکه این گونه نیست.

این سخن نیز نادرست است زیرا اگر چنین باشد نه دیگر از تاک نشان باقی می ماند و نه تاک نشان، زیرا همه مسائل حتی بدیهی ترین آنها نیز مانند اصل واقعیت توسط عده ای مانند سوفسطائیان مورد تردید واقع شده است .

سوال و جواب

ممکن است گفته شود: شما می گویید پیامبر و جانشین وی لازم است که معصوم باشد. اگر قرار است او فرستاده هایی به سایر مناطق ارسال کند، آنها که معصوم نیستند و ممکن است دچار سهوی شوند و پیام را به صورت اشتباه برسانند. بنابراین چه اصراری دارید که بگویید بعد از پیامبر حتما باید معصوم باشد.

در زمان خود انبیا نیز این گونه نبوده که همه مردم ایشان را حضورا مشاهده کرده و مشافهتا از ایشان مطالب را دریافت می کردند، بلکه در آن زمان هم عده ای در مناطق دیگر بودند که کلام پیامبر را از طریق خبر واحد دریافت می کردند. این اشکال از عبدالجبار در کتاب المغنی آورده است. مرحوم سید مرتضی در پاسخ می فرماید: ما نیز قبول داریم اما همان طور که در زمان پیامبر (ص) بود و آن اینکه اگر موردی پیش می آمد، معصوم حضور می داشت و مساله را حل و فصل می کرد.

انشاء الله در جلسه آینده به مساله تحریف قرآن از جهت اضافه و نقیصه می پردازیم و بیان می کنیم که آیا در نوشته های زمان پیامبر امر به گونه ای بوده که سهو رخ نمی داده است؟ بعد از پیامبر اکرم (ص) وضعیت چگونه بوده است؟ آیا اجتهاد کردند یا آنچه آنان جمع کردند همان هایی بود که در زمان پیامبر نوشته شده بود تنها کاری که اینها کردند یک جا کردن آن چه بود که در آن زمان پراکنده بود؟

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مسیر پیامبری، ص 107 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نسا، آیه 46 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج26، ص 153 [↑](#footnote-ref-3)